

# ما هرگز فراموش نخواهیم کرد

مرتجعان حاکم بر ایران، در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، در کمال فلاکت و استیصال، و در ضعیف‌ترین موقعیت‌ها به آتش بس تن در دادند. رژیمی که از مهم‌ترین پیش شرط‌هایش برای قبول آتش بس، "متجاوز شناخته شدن و محکوم شدن صدام و حزب حاکم بر عراق" بود؛ رژیمی که به چیزی کمتر از "سرنگونی صدام علفی و حزب بعثی/صهیونیستی" عراق و "استقرار يك جمهوری اسلامی" در این کشور، رضایت نمی‌داد؛ رژیمی که دریافت صدها میلیارد دلار غرامت جنگی از خواست‌های اولیه آن برای قبول آتش بس بشمار می‌رفت (فقط در حالت استقرار يك جمهوری اسلامی در عراق از چند صد میلیارد دلار چشم پوشی می‌کرد). رژیمی که طی چندین سال همچنان داشت به "کربلا" می‌رفت (و به آن نمی‌رسید) و هر روز و شب بارها وعده می‌داد: "کربلا، ما بزودی می‌آئیم"؛ رژیمی که با سلاح‌های خریداری شده از اسرائیل، می‌خواست "از طریق کربلا، قدس عزیز را آزاد" کند و "رژیم اشغالگر قدس" را شکست دهد؛ رژیمی که ۴۲٪ درآمد حاصل از حراج نفت و بخش اعظم امکانات مادی و انسانی جامعه را در اختیار هیأت جنایتکارانه و اهداف جنگ



طلبانه خود گذاشته بود؛ رژیم که با هدف "صدور انقلاب اسلامی به سراسر جهان"، شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" می‌داد، نه تنها با پیروزی بر عراق و "سرنگونی رژیم صدام یزید کافر" و "حکام مرتجع عرب" بلکه تا "رفع کامل فتنه از عالم" و "ثابودی استکبار شرق و غرب" می‌خواست به "جنگ حق علیه باطل"، به "جنگ ثور علیه ظلمت"، به "جنگ اسلام علیه استکبار و کفر جهانی" ادامه دهد؛ بالاخره در نهایت زیبونی و درماندگی مجبور به پذیرش قطعنامه شورای امنیت شد. چرا رژیم ولایت فقیه، یک سال پس از تصویب این قطعنامه، با چنین خفت و خواری، آتش بس را بدون قید و شرط پذیرفت؟ قبلا ببینیم که سرمداران این رژیم مفلوک، چه "دلایلی" برای این امر ارائه می‌دهند:

"رهبر و بنیانگذار" و "فرمانده کل قوا"ی شکست خورده جمهوری اسلامی، که با مبهم بافی‌ها و کلی‌گویی‌های ریاکارانه او از زمان قبل از انقلاب، آشنائیم، در سرتاسر "پیام" و یا روضه خوانی بسیار طولانی خود، که از رادیو رژیم خوانده شد، به مردمی که بخاطر جنون قدرت طلبی‌اش به روز سیاه نشسته‌اند، "دلایلی" جز این ارائه نمی‌دهد که:

"قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه خصوصاً برای من بود"، "بواسطه حوادث و عواملی ((صورت گرفت)) که از ذکر آن ((ها)) فعلا خودداری می‌کنم".

"فرد دوم رژیم"، "جانشین فرمانده کل قوای اسلام"، که در شهادت چیزی از "امام" جنایتکار خویش کم ندارد، در یک مصاحبه رادیو/تلویزیونی، با آن که بارها تاکید می‌کند که:

"چیزهای زیادی است که من الان نمی‌توانم بحث‌شان را در اینجا مطرح کنم"،

"مجموعه این شرایط ((کدام "شرایط"؟)) که الان نمی‌توانم درباره آنها حرف بزنم"،

"فعلا بخاطر این که عهده آنها از اسرار نظامی و سیاسی هستند

همی توانم توضیح بدهم".

با اینحال، در يك سناریوی مسخره (مسخره‌تر از سناریوی که پس از افشاء ماجرای "ایران گیت" ارائه داده بود) پرده را از آن "چیزهای زیاد"، از آن "مجموعه شرایط" از آن "اسرار نظامی و سیاسی" بالا می‌زند. خلاصه این سناریو چنین است:

"استقامت طیاره مسافربری" که "به هیچوجه اشتباه آن پذیرفتنی نیست"، "بنظر ما این يك اخطار تلقی شد"، و در نتیجه، "پافشاری ما در این مقطع ممکن است منجر بشود به خسارت فوق‌العاده‌ای برای مردم ما و مردم عراق".

به زبان غیر آخوندی، سقوط هواپیمای مسافربری در خلیج فارس توسط نیروی دریایی امریکا و کشته شدن ۲۹۰ مسافر، "اخطار" یا مقدمه‌ای بود برای لشکرکشی امریکا و برآوردن يك کشتار وسیع در دو کشور ایران و عراق. ما که بخاطر يك هدف پوچ و مضحك ("صدور انقلاب اسلامی") يك میلیون انسان را به مسلخ فرستاده‌ایم، چند میلیون را مفلوک، بی‌خانمان و آواره کرده‌ایم، چند ده میلیون دیگر را به روز سیاه نشانده‌ایم و کشوری را به نابودی کشانده‌ایم و کک‌مان هم نگزید، يك مرتبه چنان انسان دوست شده‌ایم که راضی به "خسارت فوق‌العاده برای مردم ما و مردم عراق" نیستیم و در نتیجه، مجبور شده‌ایم که آتش بس را بدون قید و شرط قبول کنیم! ما که تا دیروز معتقد بودیم:

"امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند"، "ما به عراق بلکه با امریکا می‌جنگیم"، "خون بر شمشیر پیروز است"، "جوانان شهادت طلب ما امریکا را به زانو درمی‌آورند"، ... امروز برایمان "روشن" می‌شود:

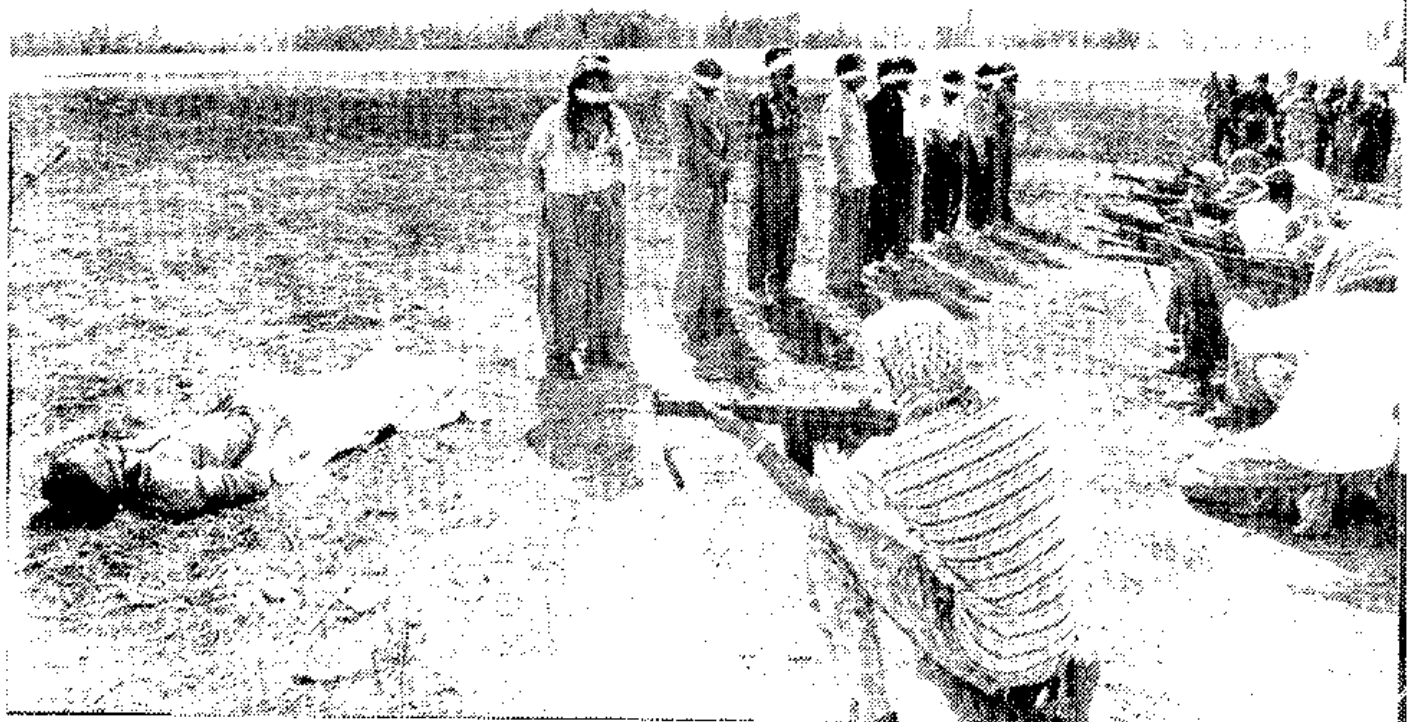
"یکی از چیزهایی که خیلی مهم است این است که عملاً بنا بر اطلاعات خاصی که ما داریم برای ما روشن شد که جهان استکبار در این مقطع تصمیم گرفته است که بطور جدی از پیروزی سریع ما جلوگیری



کند".

به زبان غیر آخوندی یعنی چون غرب (در توافق با شرق) "در این مقطع" تصمیم گرفته است که جنگ خاتمه یابد، ما هیچ غلطی نمی‌توانیم بکنیم و علی‌رغم همه آن لغزخوانی‌ها و شعاربافی‌ها، چاره‌ای جز این نداریم که آتش بس را بدون قید و شرط قبول کنیم. اگر دیگران ندانند ما که می‌دانیم چند مرده حلاجیم. همه آن هارت و پورت‌های ابلهانه و شعارهای عوام‌فریبانه تنها مصرف داخلی دارد و خوراکی است برای "امت حزب‌الله" که به تازگی تبدیل به "ملت ایران" شده.

خود من چند ماه پیش، در آستانه ورود ناوگان آمریکا به خلیج فارس، در یکی از خطبه‌های سنگر دشمن شکن نماز جمعه گفته بودم که: آرزوی قلبی ما جنگ و رویارویی با آمریکا است. و تهدید کرده بودم: اگر آمریکا وارد خلیج فارس شود، آب‌های خلیج فارس را به گورستان آن‌ها و ناوگان‌شان تبدیل می‌کنیم (ثقل به معنا). اما امروز "اسقاط طیاره



مسافربری"، "اخطار تلقی" می‌شود و مقدمه نابودی و کشتار وسیع در دو کشور ایران و عراق است. ما که راضی به "خسارت فوق‌العاده برای مردم ما و مردم عراق" نیستیم، آتش بس را قبول کردیم.



اما، آنچه جنایتکاران حاکم بر ایران از ذکر آن "فعلا" خودداری می‌کنند یا "الان" نمی‌توانند درباره آن‌ها حرف بزنند، یا "فعلا" نمی‌توانند توضیح بدهند و با گذشت چند ماه از قبول آتش بس، همچنان درباره آن لب از لب نگشوده‌اند. برای همگان روشن است: قبول آتش بس یا شنیدن ناقوس مرگ، شکست در جبهه‌های نظامی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه‌ای، بین‌المللی، پایان کار شعبده بازی، فیل هوا کنی و خالی شدن جعبه مارگیری، استیصال مطلق، درماندگی مطلق، قبول شکست یا سقوط: "مصلحت نظام و انقلاب".

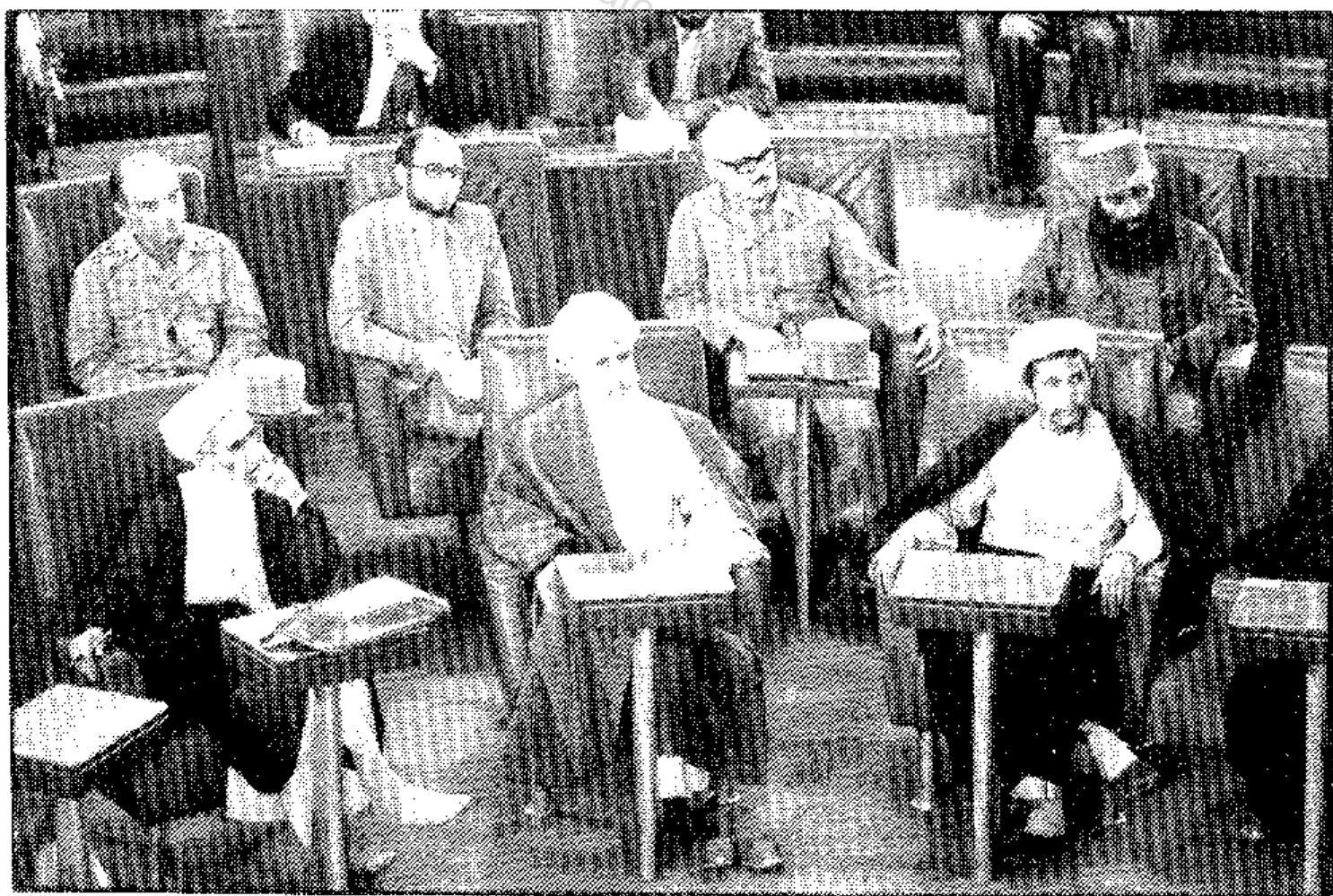
با این که در آغاز هر سال، سردمداران رژیم خمینی، سال جدید را "سال حمله بزرگ نهائی"، "سال یکسره کردن کار جنگ"، "سال تعیین تکلیف قطعی جنگ و صدام و حزب بعث"، "سال سرخوشت" و "سال پیروزی" نامیدند و بی هیچ وقاحت و احساس مضحکه شدن، سال بعد و سال‌های بعد همین وعده‌های دروغین را تکرار کردند، بالاخره توهم رهبران ریز و درشت رژیم (از جمله کودن‌ترین آنها)، در بهمن ۶۵، پس از شکست حمله بزرگ و متوقف شدن "امواج انسانی" در پشت دروازه‌های بصره، یکسره فرو ریخت و دریافتند که از "پیروزی" خبری نیست ولی هارت و پورت‌ها و رجزخواشی‌ها همچنان ادامه یافت تا این که در فوروز ۶۷، در زیر بمباران‌های موشکی تهران، در "پیام نوروزی" از زبان میرحسین موسوی می‌شنویم که امسال، نه "سال پیروزی" بلکه "سال مقاومت و ایستادگی" است، بالاخره بطور رسمی به "عاشقان کربلا" گفته شد که چاره‌ای جز این ندارند تا ظهور مهدی موعود، فعلا انتظار پیشه کنند و "در مقابل مهاجمات سیاسی و نظامی دشمنان انقلاب اسلامی"، "مقاومت و ایستادگی" نمایند.

عمده‌ترین دلیل قبول بدون قید و شرط آتش بس توسط رژیم ولایت فقیه، در کنار فقدان هر گونه چشم‌انداز پیروزی در آینده، شکست‌های مفتضحانه رژیم از آغاز سال جدید در جبهه‌های جنگ بود. این شکست‌های نظامی - در کنار فشارهای اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی و در کنار فقدان هر گونه چشم‌انداز پیروزی -، تیر خلاصی بود که به مغز سرسخت‌ترین رهبران رژیم فرود آمد و آخرین مقاومت‌های مایوسانه آنها را درهم شکست. این شکست‌ها که از بهمن ۶۵ آغاز شده بود، در ۲۹ فروردین ۶۷، با از دست رفتن "فاو"، شکل مشخص و چشمگیری یافت. پس از فاو، شلمچه، جزایر مجنون، زبیدات، ماوت و پنجوین، یکی پس از دیگری، از دست رژیم جنگ طلب خمینی که برای "فتح" آنها صدها هزار کشته داده بود، بیرون رفت. فقط پس از تحمل این شکست‌ها بود که رژیم مجبور شد نیروهای خود را از منطقه

حلبچه (که بمباران وحشیانه شیمیائی عراق در آن قتل عام ساکنان کرد را به همراه داشت) و حاجی عمران بیرون بکشد و عقب نشینی کند. هاشمی رفسنجانی، برای یکبار، در این مورد کاملاً دروغ نگفته یا نیمی از حقیقت را بیان داشته است:

"در دو مورد هم که عرض کردم دستور داده شد بیایند عقب و سپاه تصویب کرد و رزمنده‌های ما با گام‌های جدی و جانشانه (!) بصورتی که خودشان انتخاب کردند، عقب نشینی کردند".

شکست‌های پی در پی نظامی اولیه و عقب نشینی‌های بعدی و بددنبال آنها، قبول آتش بس ازجانب رژیم دقیقاً چیزی بود که شش سال قبل از آن، در اوایل سال ۱۳۶۱، برای عراق پیش آمده بود: پس از تحمل يك سلسله شکست‌های نظامی، در اوایل سال ۶۱ (از دست دادن بیش از نیمی از متصرفات خود)، پس از بیرون رانده شدن از خرمشهر در







چهارم خرداد، صدام، رویای ابلهانه "قادسیه" خود را غیر قابل تحقق یافت و "تفرج نظامی" دیکتاتور عراق پایانی ناخوشایند پیدا کرد. بدنبال این شکست‌های پی در پی بود که عراق از بقیه نقاط تحت تصرف خود در خاک ایران عقب نشست و تقاضای آتش بس کرد.

این تقارن یا وجود معادله شکست نظامی به قبول آتش بس، در مورد یکی (در خرداد ۶۱) همچون در مورد دیگری (در تیر ۶۷)، تصادفی نیست. يك قانون کلی تمام جنگ‌ها است - آخوندها نیز که کلازه ویتز نخواهند و علی‌رغم کودتای شان، این قانون کلی را به تجربه - دیر، بسیار بسیار دیر - آموخته‌اند - به همین دلیل است که باید شکست نظامی را عمده‌ترین (نه تنها) دلیل قبول آتش بس بدون قید و شرط توسط رژیم خمینی دانست. اما چطور آیت‌الله‌ها و حجت‌السلام‌ها به نفس افتاده‌اند و فریادهای گوشخراش جنگجویانه و هل من مبارز طلبانه خود را غورت داده‌اند، چگونه کشتی جنگی خمینی در گل و لجن فرو رفت؟ پاسخ باین سؤال و باز کردن جهات و جوانب مختلف آن، فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد. در اینجا بطور گذرا به برخی از آنها (بدون رعایت تقدم و تاخر از نظر اهمیت‌شان) اشاره می‌کنیم:

کمبود داوطلب برای شهادت، فرار نه فقط سربازان و نظامیان بلکه حتی بسیجی‌ها و پاسداران از جبهه‌ها، از بین رفتن روحیه جنگجویانه در بسیجی‌ها و پاسداران، ازدیاد وحشتناک فساد و اعتیاد در جبهه‌ها، کمبود اسلحه و تجهیزات نظامی - هم بدنبال توافقاتی اخیر ریگان و گورباچف در مسکو و هم بخاطر سقوط قیمت نفت در بازار جهانی و کاهش صدور نفت بخاطر تشدید بمباران‌های عراق به تأسیسات نفتی ایران و کشتی‌های نفتکش -، فشارهای مختلف دو قدرت بزرگ (نه فقط در زمینه تجهیزات نظامی) و سایر کشورهای غربی (بویژه آلمان غربی)، تضعیف شدید حزب‌الله در لبنان، مرعوب شدن کشورهای عرب منطقه بویژه عربستان سعودی و کویت از بحران ژاژی‌ها و حادثه آفرینی‌های رژیم، لزوم یافتن راه حل‌هایی برای مسائل عاجلی همچون



### تهران - زندان اوین

جنگ تا هنگامی که خمینی در قید حیات است، اختلافات عمیق در باندهای حاکم درباره ادامه یا خاتمه جنگ، گسترده‌تر شدن مقاومت‌های منفی مردم و حتی مخالفت‌های آشکار و در پاره‌ای موارد درگیری شدید با پاسداران، وحشت از قدرت نظامی روز افزون مجاهدین که با حمایت ارتش عراق می‌توانست ضربات کاری و موثر بر رژیم وارد آورد و بطور خلاصه، در کنار شکست‌های نظامی و فقدان هر گونه چشم‌انداز پیروزی، مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی، رژیم ولایت فقیه را مجبور کرد که به "صلح تحمیلی" که "خون شهیدان بزرگوار را پایمال" و "اسلام را نابود" می‌کرد، تن در دهد. "خیرات" و "نعمت الهی" به "زهر" و عذاب و مکافات زمینی

بدل گردد.



آقای خمینی، در روزه خوانی مفصل خود پس از قبول آتش بس بدون قید و شرط، از جمله می‌گوید:

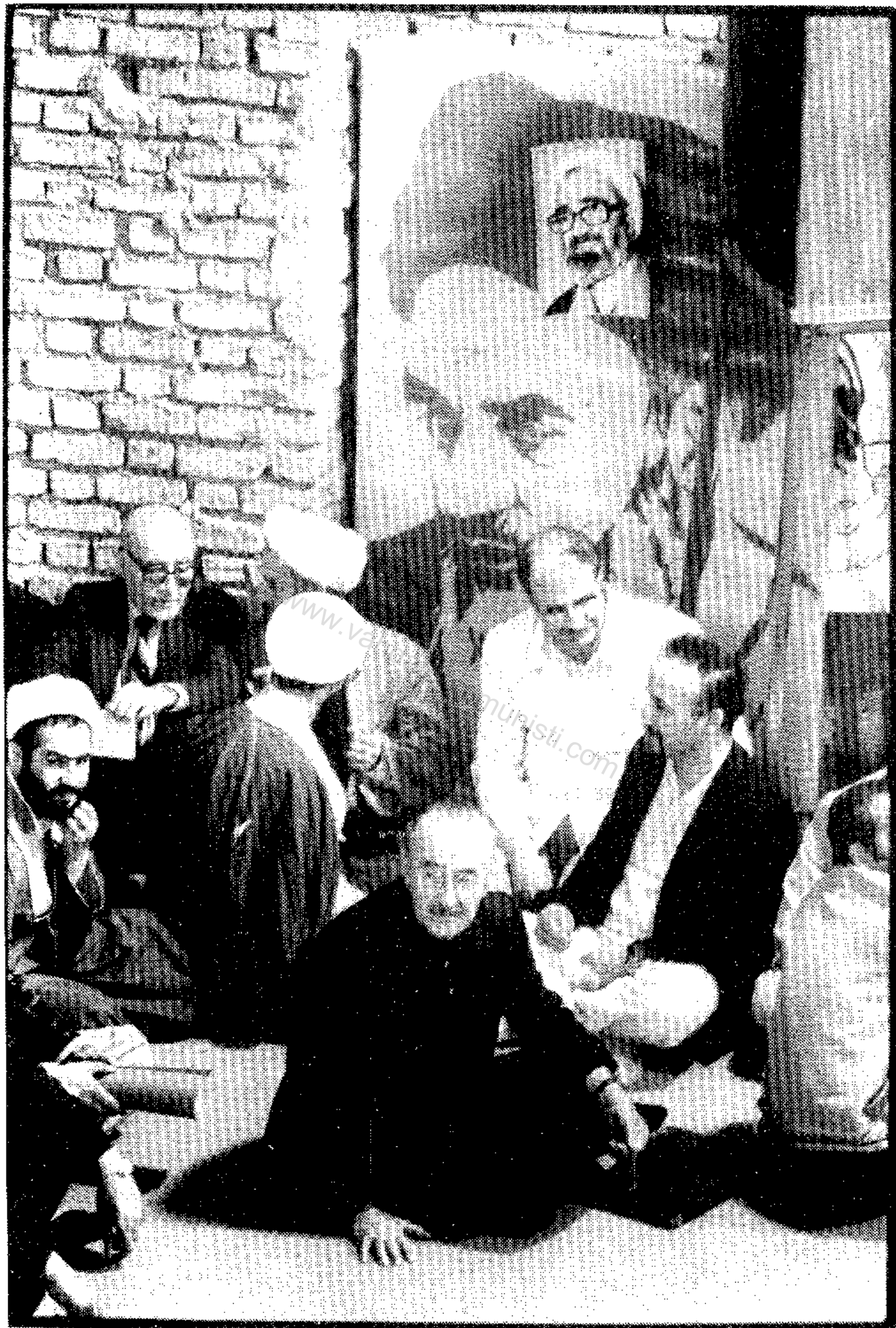
"در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره این خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد؟ این‌ها قطعا از عوالم غیب و فلسفه شهادت بی‌خبرند".

"ملت ایران شیرینی سختی‌های جنگ را در حیات آخرت خواهد چشید".

"امروز روزی است که خدا اینگونه خواسته است و دیروز، خدا آنگونه خواسته بود".

همین! و به همین سادگی! بخاطر هدفی پوچ يك ميليون انسان را به کشتن دادن، چند ميليون ديگر را معلول و بی‌خانمان و آواره کردن، کشوری را به نابودی کشادن، ده‌ها ميليون را به روز سیاه کشادن، و امروز، يك مشت یاوه تحویل دادن به آقای خمینی، اشتباه می‌کنید، آن دوره تلاشی قبل از انقلاب خاتمه یافت که مردم متنفر از رژیم دیکتاتوری شاه، هر یاوه‌ای را بنوعی دیگر تعبیر می‌کردند و می‌پذیرفتند؛ اکنون، قریب ده سال تجربه از ریاکاری و دروغ بافی و شگردهای آخوندی در پشت سر ماست.

آقای خمینی، شما و تمامی یاران و همدستان‌تان، چه آذانی که امروز بر کنار از قدرتنند (بنی صدرها، مدنی‌ها، بازرگان‌ها، یزیدی‌ها، ... و نیز کیانوری‌ها و طبری‌ها و غیره) و چه کسانی که امروز همچنان از عمال این رژیم ستمگر بشمار می‌روند، باید تك تك پاسخگوی تمام آن مصائب هولناکی باشید که در این ده سال، در این رژیم خون و جنون،



جماران - در بارگاه امام

بر مردم ما رفته است.

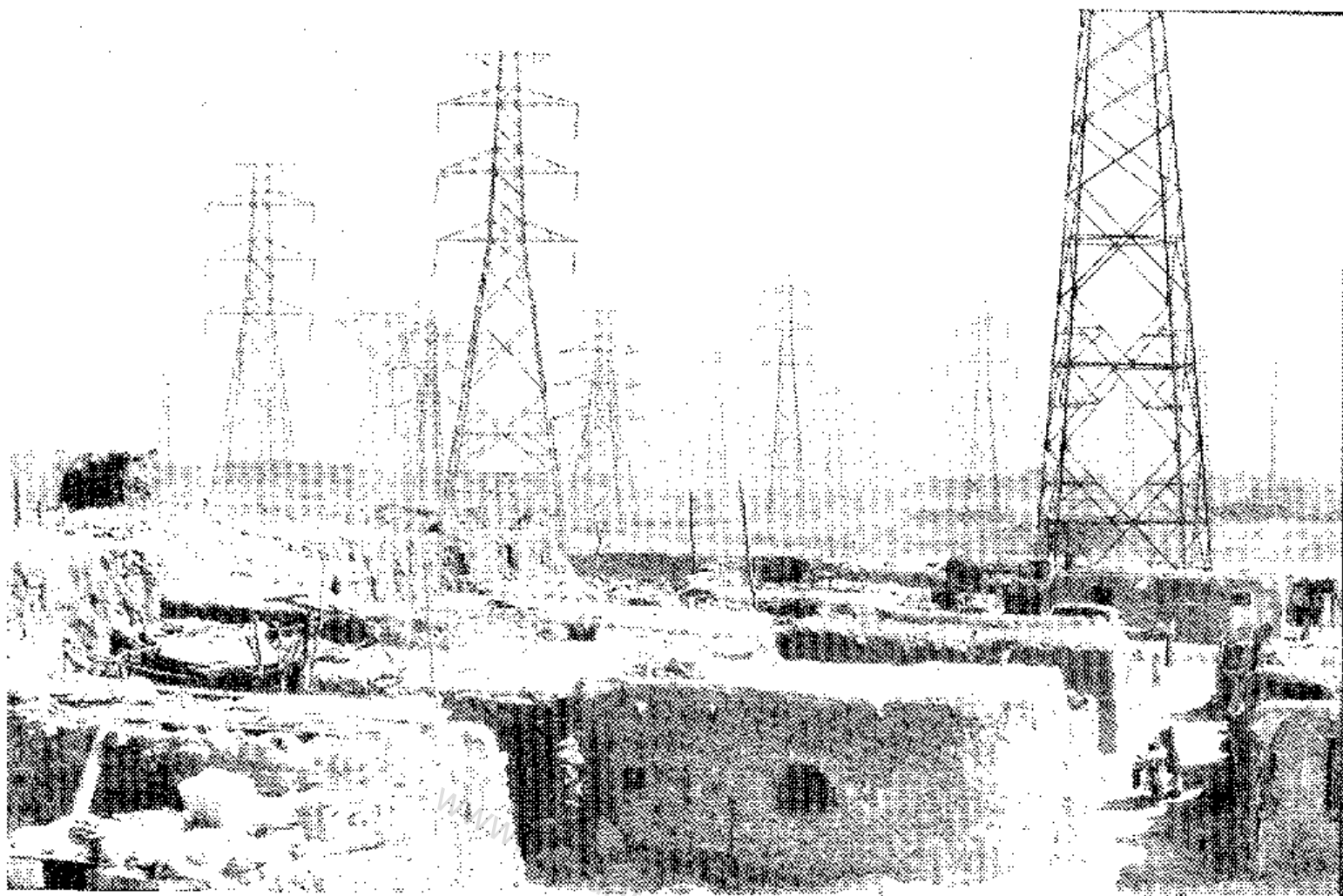
ما، تك تك "دست‌های آلوده" کسانی را می‌شناسیم که در ۱۰ ساله اخیر بطور مستقیم یا غیر مستقیم در پایه‌گذاری و استمرار این رژیم مذهبی و قرون وسطائی شرکت داشته‌اند.

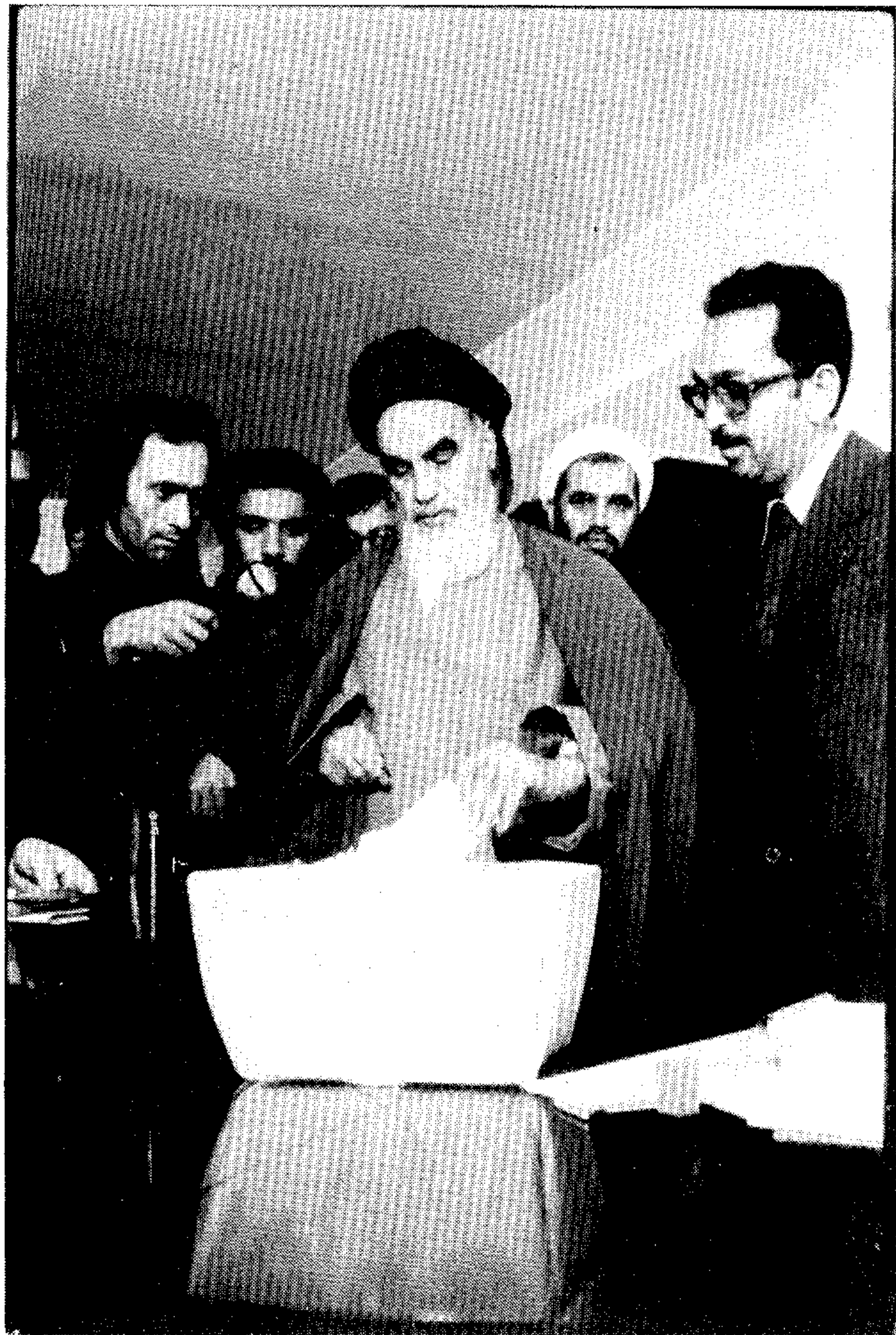
نام فرد فرد آنها در حافظه جمعی يك ملت چهل و چند میلیونی نقش بسته است.

تك تك کسانی که از آمرین و عاملان مستقیم جنایت بوده‌اند و یا بطور مستقیم و غیر مستقیم در جنایات این رژیم از اواخر سال ۵۷ (از حمله به تظاهرات زنان در اسفند ۵۷ و بمباران سنندج در شب نوروز ۵۸) تا به امروز شرکت داشته‌اند و یا بنوعی از آنها حمایت کرده‌اند، در مقابل بازماندگان يك میلیون قربانی جنگ و ده‌ها هزار اعدام شده و جان باختة در کوچه‌ها و خیابان‌ها، در کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها، در شهرها و روستاها، در جنگ‌های حق طلبانه خلق‌های تحت ستم، در مقابل کارگران و سایر زحمتکشان ایران، در مقابل زنان ایران، در مقابل زندانیان شکنجه شده سیاسی ایران، در مقابل اقلیت‌های ملی و مذهبی ایران و در يك کلمه، در مقابل تمامی توده‌های ستم کشیده ایران و در مقابل افکار عمومی جهان باید پاسخگو اعمال خود باشند.

باید تك تك کسانی که در پایه‌گذاری و استمرار این رژیم منفور شريك بوده‌اند و امروز نیستند (طالقانی‌ها، دستغیب‌ها، بهشتی‌ها، رجائی‌ها، باهنرها، قطب‌زاده‌ها، مهدی هاشمی‌ها و غیره) در مقابل چشمان حیرت زده میلیون‌ها تن از قربانیان خود در دادگاه تاریخ محاکمه گردند.

ما چیزی را فراموش نکرده‌ایم، ما آنچه را که قریب ده سال حاکمیت این پر باد دهندگان امید، این دزدان اشراف، این استثمارگران اسلامی، این دشمنان زحمتکشان و هر انسان آزاده، بر ما رفته است هرگز فراموش نخواهیم کرد. در مقالات سیاسی ما، در آثار تاریخی ما، در بررسی‌های تحقیقی ما، در کتاب‌های خاطرات ما، در







رمان‌های ما، در دامستان‌های کوتاه ما، در شعرهای ما، در فیلم‌های ما، در تابلوهای نقاشی ما، در ترائده‌های موسیقی ما، در کتاب‌های درسی فرزندان ما، در قصه‌های کودکان و نوجوانان ما، در لالایی‌های نوزادان ما، همه آنها را منعکس خواهیم کرد و برای آگاهی نسل‌های آینده، از آنچه در این سال‌ها بر ما گذشته، به سینه تاریخ خواهیم سپرد.

ولی قبل از آن، عاجل‌ترین وظیفه، سرنگونی این رژیم خون و کینه و توحش است. سازمان وحدت کمونیستی گر چه همواره بر سرنگون شدن و غیر قابل تثبیت بودن حکومت ولایت فقیه تاکید داشته است، ولی در کنار آن همواره گفته است که يك رژیم هر چند ضعیف و هر قدر مفلوک و پوشالی، بخودی خود سرنگون نمی‌شود، آن را سرنگون می‌کنند. در آن نوشته‌ها، از میان انواع سرنگونی‌های يك رژیم (کودتاها) یا نوعی سرنگونی (استحاله)\*، مطلوب‌ترین شکل سرنگونی را يك جنبش همگانی و يك قیام توده‌ای دانسته است. و امروز شرایط مادی سرنگونی رژیم بیش از هر زمان دیگر آماده است.

رژیم خونین اسلامی که نیروهای سیاسی، مبارزات حق طلبانه کارگران و سایر زحمتکشان جامعه، اقلیت‌های ملی و مذهبی، زنان، دانشجویان و مردم فریب خورده و توهم زده را با حربه جنگ و "مبارزه با امریکا"، سرکوب می‌کرد؛ بی لیاقتی خود در اداره امور اقتصادی جامعه را به گردن جنگ می‌گذاشت؛ فرهنگ ارتجاعی یا ضد فرهنگ خود را با توسل به جنگ به مردم تحمیل می‌کرد؛ بحران‌های

---

\* بمعنای خاتمه حیات رژیم "ولایت فقیه" و نه لزوماً "جمهوری اسلامی". همانگونه که سرنگونی از طریق يك کودتای نظامی یا شبه نظامی نیز لزوماً بمعنای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست و چه بسا بنام اسلام و برای "نجات اسلام عزیز" صورت بگیرد. این مباحث به تفصیل در رهایی شماره ۳، تیرماه ۶۲ در مقاله "رژیم ولایت فقیه، يك رژیم ضد تثبیت" آمده است.



متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، منطقه‌ای و بین‌المللی را به یمن جنگ از سر می‌گذراند و از آسیب و پیامدهای متصور و بالقوه آنها در امان می‌ماند؛ امروز آن بهانه‌ها یا "خیرات جنگ" از بین



تبریز - ۱۳۵۹

رفته‌اند، ولی ورشکستگی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، منطقه‌ای و بین‌المللی همچنان برجا مانده و تشدید یافته‌اند و به همه این‌ها، ورشکستگی نظامی، شکست سپاه اسلام و پذیرش خفت بار آتش بس و صلح تحمیلی، پیوند خورده است. گر چه هنوز سپاهیان شکست خورده اسلام در جنگ "حق علیه باطل" و در "رفع کامل فتنه از عالم" و یا "در نابودی استکبار شرق و غرب"، درنده‌خوئی، هاری و توحش خود را کاملاً از دست نداده‌اند، گر چه هنوز، برای مدتی، می‌توانند کینه خود از شکست در جبهه خارجی را بروی "دشمن داخلی" (تمامی مردم يك جامعه) خالی کنند، ولی کیست که نداند پشم

کلاه‌شان ریخته، مایوس و توهم زده و روحیه باخته و شکست خورده از جبهه باز گشته‌اند. و کیست که نداند رژیم ضربه پذیرتر از همیشه است.



آری، دیر نخواهد بود آن روزی که توده‌های زحمتکش و مردم متمدن کشیده و بجان آمده ایران به زندگی جنگین این رژیم خون و جنون خاتمه دهند و این پرانتز منحوس در حیات تاریخی کشور ما را برای همیشه ببندند. بی شک، اولین گام رهائی، اولین پیشروی بسوی آزادی و سوسیالیسم، از سرشکونی این حکومت سیاه و ضد انسانی و قرون وسطائی می‌گذرد.